

اشاره

در تاریخ دولت هخامنشی، کمبوجیه پادشاهی است که وقایع مربوط به دوران سلطنت او به علت کمبود منابع و نیز ابهام موجود در آن‌ها، چندان واضح و روشن به نظر نمی‌آید. مهم‌ترین منابعی که دربارهٔ او سخن رانده‌اند عبارت‌اند از: «کتیبهٔ داریوش اول در بیستون» و «کتاب تواریخ» اثر هرودوت که هر هر دوی آن دو نواقص بی‌شماری در این‌باره دارند؛ کتیبهٔ داریوش در بیستون، چیزی جز توجیه پادشاهی خود او نیست؛ او در کتیبه، با لحنی خشک و رسمی، اشارات کوتاهی به کمبوجیه و اقدامات او و نیز شورش‌های پس از مرگش می‌کند که این مطالب، بیشتر سوءظن یک محقق را برمی‌انگیزد تا حقایقی را دربارهٔ او روشن کند. مطالب کتاب هرودوت نیز که مدت‌ها بعد از مگر کمبوجیه تألیف شده بیشتر به نقل از مصریان و یونانیان است؛ مصریانی که کینه و عداوت خویش نسبت به کمبوجیه را به خاطر تسلط بر سرزمین‌شان و پایان بخشیدن به سلسله‌های چند هزار سالهٔ فراعنه هرگز از یاد نبرده بودند و می‌کوشیدند در روایات خویش، وی را پادشاهی نابهنجار، سخت‌دل و خون‌آشام جلوه دهند. مورخان دوره‌های بعد نیز که در مورد کمبوجیه به تحقیق و نگارش پرداخته‌اند، بیشتر - آگاهانه یا ناآگاهانه - تحت تأثیر روایات و قضاوت‌های کتاب هرودوت و کتیبهٔ داریوش در بیستون قرار گرفته و همان روش آن‌ها را در داوری و تحلیل نسبت به اقدامات کمبوجیه در پیش گرفته‌اند اما تحقیقاتی که در دوره‌های اخیر، در مورد این پادشاه

رضا موسوی

دبیر تاریخ، مازندران، شهر چمستان

کمبوجیه و چگونگی فتح مصر



بزرگ هخامنشی و اقدامات او صورت گرفته است، تا حد زیادی واقع‌بینانه و منطقی به نظر می‌آید. زیرا مورخان و محققان دوره‌های اخیر، علاوه بر نگرش انتقادی نسبت به نوشته‌های هرودوت و کتیبه داریوش، از کشفیات جدید باستان‌شناسی نیز بهره‌جسته‌اند و در این زمینه، تا حد زیادی پرده از ابهامات موجود برداشته و کمبوجیه را از پس پردهٔ تهمت‌های ناروای مورخان باستان، پادشاهی مقتدر و موجه جلوه داده‌اند. امید است که در آینده نیز این تحقیقات و نیز کاوش‌های جدید باستان‌شناسی ادامه یابد و به مدد علوم پیشرفته امروزی، حقایق تاریخی مربوط به این دوره به نحو مطلوبی به نمایش گذاشته شود.

در این نوشتار مختصر، نگارنده کوشیده است از یک سو با مراجعه به منابع دوران باستان و از سوی دیگر با استفاده از تحقیقات دانشمندان و مورخان دوران جدید، رویدادهای مربوط به دوران سلطنت این پادشاه هخامنشی به‌ویژه زمانی را که وی به‌عنوان فاتح بزرگ مصر در آن سرزمین سپری کرده است، تا پایان سلطنت او بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: کمبوجیه، بردیا، داریوش، شاهنشاهی هخامنشی، هرودوت، کتیبه بیستون، مصر

زندگی کمبوجیه از تولد تا پادشاهی

کمبوجیه، پسر بزرگ «کوروش کبیر» (بنیان‌گذار سلسلهٔ هخامنشیان) است. تاریخ دقیق تولد او در هیچ یک از منابع تاریخ مربوط به سلسلهٔ هخامنشیان نیامده اما از قرائن تاریخی این گونه برمی‌آید که از قبل از به پادشاهی رسیدن کوروش به دنیا آمده است. مادر او **کاساندان** (کاساندانه)، دختر فرّنس پس بود که از بزرگان خاندان هخامنشی به‌شمار می‌رفت. کوروش از کاساندان پسر دیگری به نام «بردیا» (به یونانی سمردیس) نیز داشت.

از کمبوجیه در منابع عصر باستان به صورت‌های گوناگونی اسم برده شده است. نام او در کتیبهٔ بیستون «کمبوجیه» در نسخهٔ بابلی «کبوزیه»، در اسناد مصری «کَبوت» و «کَمبات»، وی در نوشته‌های اسلامی «قَمبُوس» یا «قَمباسوس» و در استعمال اروپایی «کامبیز» آمده است. وی در فتوحات پدر شرکت داشته است؛ به‌طوری که بعد از فتح بابل، **کوروش** او را به جانشینی خویش در این کشور ثروتمند برگزیده و در فرمان معروفش، که به صورت لوح‌های در نتیجهٔ کاوش‌های باستان‌شناسی در عصر حاضر به‌دست آمده، بر این امر تأکید کرده است. او را در آن زمان، «پادشاه بابل» می‌خوانده‌اند که در اسناد بابلی این عنوان قید شده است. بر این اساس، «تردیدی نیست که کمبوجیه در زمان حیات پدر با وی در کار ملک شریک بود و نیز تردیدی نیست که در آخرین



داریوش در کتیبه بیستون، با لحنی خشک و رسمی، اشارات کوتاهی به کمبوجیه و اقدامات او و نیز شورش‌های پس از مرگش می‌کند که این مطالب، بیشتر سوءظن یک محقق را برمی‌انگیزد تا حقایق را درباره او روشن کند

سفر جنگی کوروش، کمبوجیه به نیابت از وی بر اریکه پادشاهی تکیه داده بود (هوار، ۱۳۷۵: ۵۱) و برادر کوچک‌تر او بردیا نیز در زمان حیات پدر، فرمانروایی ولایات شرقی کشور را عهده‌دار بود. بدین ترتیب، می‌توان گفت که در زمان حیات کوروش کبیر، هر یک از دو پسرش در بخش جداگانه‌ای از کشور و تحت فرماندهی عالی‌او فرمان می‌راند و این روند تا سال ۵۲۹ ق.م (سال مرگ کوروش) ادامه داشته است.

پادشاهی کمبوجیه

بعد از مرگ کوروش، کمبوجیه بر تخت پادشاهی هخامنشیان تکیه زد. گویا در زمان بر تخت نشستن او شورش‌هایی در نواحی تحت حکومتش به وقوع پیوست که او سه تا چهار سال از دوران پادشاهی خود را صرف سرکوبی آن‌ها کرد. در مورد چگونگی این شورش‌ها و نحوه سرکوبی آن‌ها، منابع مربوط به آن دوره، هیچ‌گونه اطلاعاتی به دست نمی‌دهند ولی برخی از مورخان، عامل این شورش‌ها را، که بیشتر در ایالات شرقی و تازه فتح‌شده به دست کوروش صورت گرفت، بردیا (برادر کمبوجیه) می‌دانند (گیرشمن، ۲۵۳۵: ۱۴۵) همچنین، از آنجا که داریوش در کتیبه بیستون نیز کشته شدن بردیا به دست کمبوجیه را قبل از حرکت کمبوجیه به سوی مصر ذکر کرده، تا حدی این فرضیه

درست به نظر می‌آید (شارپ، ۱۳۴۵: کتیبه بیستون، ستون ۱، بند ۱) بدین ترتیب، تا سال ۵۲۶ ق.م کمبوجیه به ظاهر سرگرم سرکوبی شورش‌ها در ایالات بود و بعد از اینکه توانست اغتشاش‌ها و طغیان‌ها را کاملاً برطرف کند، در پی جهان‌گشایی و پیروی از سیاست‌های پدرش در فتح و تصرف سرزمین‌های تازه برآمد. در این زمان، سرزمین‌های متمدن و کشورهای قدرتمند در همسایگی شاهنشاهی هخامنشی عبارت بودند از: لیدیه (سارد) بابل و مصر.

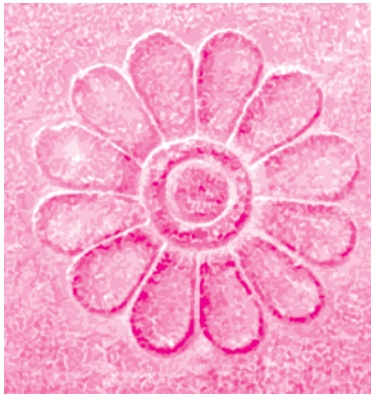
سرزمین لیدیه و پایتخت طلایی آن سارد را کوروش فتح کرد و پس از آن، کشور پر قدرت و ثروتمند بابل نیز تحت قیادت پارسیان به رهبری کوروش قرار گرفت. با فتح سرزمین لیدیه در آسیای صغیر، از یک طرف، سرزمین مصر و از طرف دیگر یونان با کشور تازه تأسیس هخامنشی هم‌مرز و همسایه شدند. در نواحی شرق کشور و نیز در شمال امپراتوری هخامنشی، اقوام وحشی و بی‌تمدنی قرار داشتند که هدف شاهان هخامنشی از حمله به آن‌ها تنها جلوگیری از یورش‌های غارتگرانه آنان به نواحی مسکون و آباد کشور بود. طی یکی از همین حملات بنیان‌گذار سلسله هخامنشی، جان خویش را از دست داد. در این زمان، تنها کشوری که می‌توانست مورد توجه کوروش، این جهان‌گشای قدرتمند و تازه به قدرت رسیده، قرار گیرد سرزمین آباد، متمدن و پر ثروت فراعنه در کنار رود نیل بود.

دلایل حمله کمبوجیه به مصر و چگونگی فتح این سرزمین

همان‌گونه که ذکر شد، پس از فتح لیدیه، سرزمین مصر همسایه قدرتمند و پرآوازه امپراتوری هخامنشیان بود. آوازه این سرزمین ثروتمند با تمدن چند هزار ساله‌اش هر جهان‌گشای ماجراجویی را

به خویش فرا می‌خواند. از سوی دیگر، اگر بخواهیم براساس منابع عصر باستان، حمله کمبوجیه به مصر را ریشه‌یابی کنیم، باید به دوران فرمانروایی کوروش کبیر نیز نظری بیفکنیم؛ یعنی زمانی که «کرزوس» (پادشاه لیدیه) خود را در معرض تهاجم کوروش دید و دست اتحاد به سوی مصر و بابل دراز کرد و از جانب هر دو کشور، جواب مساعد دریافت کرد. بنابراین، پس از فروپاشی حکومت لیدیه و تسخیر پایتخت ثروتمند آن‌سازد، لازم بود هر یک از متحدان یاد شده، به خاطر این جسارت و اتحاد با دشمنان کوروش، پاسخ لازم را از جانب او دریافت کنند. بابل، جزای اتحاد با کرزوس را از دستان کوروش دریافت کرد و آن، از دست رفتن استقلال و حاکمیتش برای همیشه بود ولی کوروش قبل از اینکه مجال لازم را برای مجازات متحد مصری کرزوس بیابد، کشته شد و این بار، نوبت پسر و جانشین کوروش بود تا پاسخی درخور، به گستاخی «آمازیس» (فرعون مصر) دهد و به قلمرو پادشاهی‌اش در حوزه رود نیل حمله ببرد.

اما «هردوت» که کتاب او تقریباً تنها منبع مورد مراجعه مورخان دوره‌های بعد در مورد مسائل اوایل دوره هخامنشی است، درباره حمله کمبوجیه به مصر، دلایل چندی را متذکر شده است؛ از جمله اینکه، چون کمبوجیه نیاز به چشم‌پزشک پیدا کرد، به سبب شهرت پزشکان مصری، از آمازیس خواست که یکی از ماهرترین چشم‌پزشکان مصر را روانه دربار هخامنشی کند و آمازیس نیز در اجابت این درخواست، چشم‌پزشکی را روانه دربار کمبوجیه کرد اما این فرد، چون از زن و فرزند و خانه و کاشانه‌اش دور افتاده بود و علت آن را نیز کسی جز آمازیس نمی‌دانست، درصدد انتقام برآمد. پس کمبوجیه را ترغیب کرد تا از فرعون مصر، دخترش را خواستگاری



کمبوجیه از بیابان‌های بی‌آب و علف مصر، با درایت و راهنمایی همین مزدور یونانی بود که اعراب، آب مورد نیاز لشکریان او را با شتران خود فراهم کردند و در نتیجه یکی از موانع بزرگ طبیعی و حیاتی از سر راه لشکر عظیم کمبوجیه مرتفع شد. از سوی دیگر، «پلی کراتس»، جَبَّار «ساموس»، که آمازیس به وعدهٔ او در مورد ارائهٔ کمک متکی بود، ترجیح داد برای تأمین وضع خویش به کمبوجیه ملحق شود (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۱۳۴). در نتیجه، آمازیس از دریافت کمک نظامی از طرف او، به‌خصوص از جانب دریا، مأیوس اما آنچه در نهایت روند آغاز جنگ را به سود کمبوجیه کاملاً تغییر داد، درگذشت فرعون آمازیس و بر تخت

پارسی به درون حرم کوروش رفت و به ستایش جوانان رشیدی پرداخت که در کنار «کاساندان» (ملکه کوروش) ایستاده بودند ولی کاساندان در جواب این ستایش ابراز کرد که با داشتن این فرزندان رشید و برومند، باز هم توجه کوروش معطوف به زنی است که از مصر آورده‌اند. در اینجا کمبوجیه که در کنار مادرش ایستاده و از علت ناراحتی او آگاه بود، اظهار کرد که اگر من به پادشاهی برسیم، به خاطر مادرم سرزمین مصر را ویران خواهم کرد (پیشین).

البته هرودوت قبل از ذکر این روایت، نسبت به صحت و سقم آن تردید روا داشته و بر بی‌اعتباری آن تأکید کرده است اما آنچه از این روایت برمی‌آید، این است که شاید مصریان که بار حقارت شکست از کمبوجیه را بر خود گران می‌دیدند، درصدد توجیه آن برآمده و خواسته‌اند کمبوجیه را فردی جلوه دهند که به جنگ با فرعون غاصب (آمازیس) برخاسته و درصدد انتقام از او به خاطر کشته شدن پدر بزرگ مادری‌اش، آپری‌یس، برآمده و خود به‌عنوان فرعون قانونی بر تخت حکومت نشسته است.

در هنگام حملهٔ کمبوجیه به مصر نیز عواملی چند در پیروزی او دخیل بودند، از جمله در آغاز حملهٔ او یکی از مزدوران جنگی یونانی به نام «فانس» که از اهالی «هالیکارناسوس» بود، از لشکر آمازیس به دربار کمبوجیه گریخت و تمام اسرار دفاعی آمازیس را برای کمبوجیه فاش کرد و او را رهنمون ساخت که چگونگی به‌وجهی مطلوب سپاه خود را از میان صحرای عربستان عبور دهد. وی پیشنهاد کرد که پادشاه سفیری نزد فرمانروای عربستان گسیل دارد و برای لشکریان خود درخواست عبور بی‌مزاومت کند (همان: ۱۹۳) بدین ترتیب، در عبور لشکر فراوان

کند؛ زیرا می‌دانست که پیامد امتناع آمازیس از درخواست کمبوجیه، تیرگی روابط دو کشور خواهد بود. کمبوجیه نیز به خاطر این درخواست قاصدی را روانهٔ مصر کرد. فرعون مصر (آمازیس) از یک سو در خود توان ردِّ درخواست کمبوجیه را نمی‌دید و از سوی دیگر هم راضی نمی‌شد که دخترش یکی از زنان بی‌شمار حرم‌سرای کمبوجیه باشد؛ زیرا می‌دانست که کمبوجیه قصد ازدواج با دختر او را ندارد. بنابراین، خواست با زیرکی خاص خود این مسئله را حل کند. او در پاسخ به درخواست پادشاه هخامنشی، دختر فرعون قبلی مصر را، که خود تاج و تخت او را غصب کرده بود، روانهٔ دربار کمبوجیه کرد. این دختر که پدرش «آپری‌یس»^۲، فرعون قبل از آمازیس بود و به‌دست او کشته شده بود، «نی‌ته‌یس»^۳ نام داشت. او بعد از مدتی که در دربار کمبوجیه بسر برد، ماجرا را برای کمبوجیه فاش ساخت و کمبوجیه به خاطر این اهانت درصدد برآمد که از آمازیس انتقام بگیرد (هرودوت، ۱۳۳۸: ۱۹۱).

روایت دیگری که هرودوت درخصوص علت حملهٔ کمبوجیه به مصر ذکر کرده آن قدر بی‌اعتبار می‌نماید که این مورخ در اثر خود، به نادرستی آن اشاره کرده است. او آورده است که مصریان بر این باورند که کمبوجیه نبود که با «نی‌ته‌یس» دختر «آپری‌یس» ازدواج کرد بلکه کوروش با دختر فرعون مصر ازدواج کرد و کمبوجیه نیز حاصل ازدواج کوروش و دختر فرعون مصر است. هرودوت در ردِّ این ادعا دلیلی می‌آورد و آن این است که «خود مصریان بهتر می‌دانند که پارسیان، فرزندی را که مادرش از تبار شاهی نباشد بر تخت نمی‌نشانند (همان: ۱۹۲) هرودوت در ادامهٔ این روایت، باز ماجرای دیگری را ذکر می‌کند که به ماجرای فوق مربوط است و آن اینکه روزی یکی از بانوان

نشستن پسر او «پسامتیک سوم» بود؛ زیرا این فرعون فردی بی تجربه و بی کفایت بود و کمبوجیه به راحتی می توانست بر او فائق آید.

با وجود این عوامل و تهیه تدارکات لازم، کمبوجیه با لشکری عظیم از راه خشکی به سوی مصر حرکت کرد و «پسامتیک سوم» (پسر آمازیس) در دشت «پلوزیوم»، مقابل دهانه شرقی نیل، جبهه بیاراسته بود و ورود کمبوجیه را انتظار می کشید (هرودوت، ۱۳۳۸: ۱۹۴) و «ایرانیان از کویر عبور کردند و مقابل لشکر مصری جبهه ساختند» (همان:

کمبوجیه بعد از فتح مصر، با مردم آن سرزمین همان رفتاری را در پیش گرفت که پدرش (کوروش کبیر) با ملل مغلوب داشت. به خدایان مصر احترام می گذاشت و «یکی از عمال عالی رتبه مصری را مأمور اداره مملکت کرده بود

۱۹۵) ابتدا یونانیان مزدور در ارتش مصر، به خاطر خشمی که از کار «فانس» (مزدور یونانی پناهنده شده به کمبوجیه) به آنان دست داده بود، فرزندان او را در فاصله میان دو لشکر سر بریدند و خون آن ها را در تشتی ریختند و با شراب آمیخته و نوشیدند (همان: ۱۹۵) پس از این اقدام، جنگ بین دو لشکر آغاز شد. براساس روایت هرودوت، اگرچه تلفات دو سپاه در ابتدا بسیار زیاد بود، در نهایت مصریان شکست خوردند و به طرف «ممفیس»^{۱۹} عقب نشینی کردند و به درون شهر پناه بردند. کمبوجیه آن ها را به تسلیم و صلح دعوت کرد و برای ابلاغ این دعوت، یک جارچی پارسی را از راه رودخانه در کشتی «میلطی» جلو فرستاد. اهالی شهر وقتی دیدند که کشتی راست تا قلب شهر به سوی ایشان پیش می آید، یورش بردند، کشتی را در هم شکستند و سرنشینان آن را تکه پاره کرده و قطعاتی از بدن کشته گان را به درون شهر بردند. کمبوجیه ممفیس را در حصار گرفت و شهر به زودی تسلیم شد و پسامتیک سوم به اسارت کمبوجیه درآمد (همان: ۱۹۶). بعد از فتح مصر، سکنه لیبی (کشور هم جوار مصر)، از شنیدن سرگذشت مصریان به وحشت افتادند و بدون هیچ گونه مقاومتی تسلیم شدند و تعهد کردند که باج بدهند و هدایایی تقدیم کنند. ترس مشابهی، اهالی «کورینه» و «برقه» را ناگزیر ساخت که از آنان پیروی کنند (همان). اما سرزمین های دیگری که این گونه عمل نکردند، مورد تهاجم لشکر کمبوجیه قرار گرفتند.

اقدامات کمبوجیه در فتح سرزمین های همجوار مصر

چنان که ذکر شد، بعد از فتح مصر، سرزمین های هم جوار آن همچون لیبی، برقه و کورینه، چون احساس کردند به زودی مورد هجوم لشکریان پارسی قرار خواهند

گرفت، داوطلبانه و با ارسال هدایایی به نزد کمبوجیه نسبت به او اظهار انقیاد کرده و از این حملات قریب الوقوع جلوگیری کردند اما سرزمین های دیگری نیز وجود داشتند که فتح مصر به دست کمبوجیه را نادیده گرفتند و اعتنایی به او نکردند و کمبوجیه هم در صدد فتح آن ها برآمد. این سرزمین ها یا مناطق عبارت بودند از:

۱. کارتاژ (قرطاجنه) که ساکنان آن در اصل مردمی از فینیقیه بودند و در آنجا یک مستعمره نشین تشکیل داده بودند و مردم فینیقیه آن ها را از خودشان می دانستند؛
۲. واحه آمون که طایفه ای به نام «آمونی ها» در آنجا زندگی می کردند؛
۳. سرزمین حبشه (اتیوپی)

کمبوجیه ابتدا در صدد فتح سرزمین کارتاژ برآمد و بدین منظور خواست ناوگانی از فینیقی ها که مهم ترین نیروی دریایی او را تشکیل می دادند، به آن ناحیه اعزام کند، ولی «فینیقی ها به مناسبت خویشاوندی که با مردم قرطاجنه داشتند، از رفتن امتناع کردند و جنگ و ستیز با منسوبان خویش را گناه پنداشتند. لذا بر اثر خودداری فینیقی ها و ناتوانی بقیه جهازات شاهی در انجام چنان کار رزمی، کارتاژ از قیادت پارس رهایی یافت» (همان: ۱۹۹). کمبوجیه نیز نمی توانست به دلیل این نافرمانی، اقدام شدیدی علیه فینیقی ها انجام دهد؛ زیرا نیروی دریایی او تنها زمانی به قدرت قابل قبولی دست یافته بود که ناوگان فینیقی به آن ملحق شده بود. پس از این اقدام ناموفق، کمبوجیه به جانب سرزمین «تب» در جنوب سرزمین مصر حرکت کرد؛ زیرا قصد داشت از طریق آن ناحیه به سرزمین حبشه (اتیوپی) حمله ببرد. البته او در پشت سر خویش و برای جلوگیری از شورش مصریان، سه پادگان مهم از پارسیان در سه ناحیه از مصر باقی گذاشت که عبارت بودند از: پادگان



کمبوجیه

مغلوب کرده است، باز به نظر می‌آید که شاه پارس به خاطر اخبار ناگواری که مقارن این ایام از ایران به او رسیده بود، با عجله عازم مصر شد (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۳۷) و شاید به هنگام مراجعت، صدماتی به لشکر او وارد شده که ناستازن آن‌ها را به حساب خود گذاشته است.

بررسی و تحلیل اقدامات کمبوجیه در مصر

چنان‌که از منابع تاریخی، به‌ویژه آن دسته از منابعی که در نتیجه کاوش‌های باستان‌شناسی سده‌های اخیر در مصر به‌دست آمده‌اند برمی‌آید، کمبوجیه بعد از فتح مصر، با مردم آن سرزمین همان رفتاری را در پیش گرفت که پدرش (کوروش کبیر) با ملل مغلوب داشت. او در مصر خود را جانشین فراغه می‌دانست. به خدایان مصر احترام می‌گذاشت و «یکی از عمال عالی‌رتبه مصری را مأمور اداره مملکت کرده بود و بفرمود تا اصلاحاتی به نفع ملت انجام دهند» (گیرشمن، ۱۳۵۵: ۱۹۷). او حتی فرعون مغلوب مصر (پسامتیک) را

شکیبایی کمبوجیه را لبریز کرد و به مجرد اینکه از جریان نهایی کار آگاه شد، در حالی که مقدار لشکریانش بسیار کاهش یافته بود، دستور مراجعت صادر کرد و بدین ترتیب، ماجرای لشکرکشی به اتیوپی پایان یافت» (همان: ۲۰۲).

این ماجرای است که هرودوت درباره لشکرکشی کمبوجیه به حبشه ذکر کرده و طبق نظر این مورخ، به علت قحطی و کمبود آذوقه، لشکرکشی کمبوجیه به حبشه با ناکامی مواجه شده است اما برخی از مورخان و محققان جدید، در این روایت هرودوت تردید کرده‌اند و گفته‌های او را تحت تأثیر و تحریک منابع مصری می‌دانند (گیرشمن، ۱۳۵۵: ۱۴۹). آن‌ها اظهار می‌دارند که «براساس قرائن موجود، کمبوجیه در سفر جنگی خود به سوی دیار حبشه، تا قلمرو «ناپاته» (نَبَط) رفت و از آنجا ناچار شد با عجله راه بازگشت را در پیش بگیرد» (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۳۷) اما علت این بازگشت او در حین شدت عملیات جنگی، به احتمال زیاد، اخباری بود که از ایران به او رسیده بود (گیرشمن، ۱۳۵۵: ۱۴۹). او در این بازگشت به دلیل شدت عجله، شاید مجبور شد که از راه میان‌بری در صحرا عبور کند و شاید همین مسئله باعث شد که سپاهیان او دچار کمبود آذوقه شوند. در هر حال، «دلایلی در دست است که می‌رساند پارسیان به نبط رسیده بودند؛ زیرا پس از این عهد، دیگر ذکری از این حکومت در منابع تاریخی به میان نمی‌آید. در این منطقه، شهری به نام زوجه کمبوجیه «مروئه» بنا نهاده شده و این امر ثابت می‌کند که سفر جنگی مورد بحث، چنان‌که منابع آن را معرفی می‌کنند نکبت بار نبوده است (همان: ۱۴۹) و با آنکه «ناستازن»، (پادشاه سرزمین حبشه)، در لوحه‌ای به زبان اتیوپیایی از او باقی مانده ادعا می‌کند که «کمبازوَدِن» را در جنگ

«دَفنه»، پادگان «ممفیس» و پادگان «الفاتین» (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۸۴). او ابتدا از سرزمین تب، پنجاه‌هزار نفر از لشکریان خود را به سوی واحه آمون روانه کرد. این لشکر در بیابان دچار طوفان و شن‌های روان شد و به قول هرودوت «کسی از این لشکر پنجاه‌هزار نفری زنده برنگشت (هرودوت، ۱۳۳۸: ۲۰۲). اما در حمله به حبشه که خود کمبوجیه فرماندهی لشکر را برعهده داشت، بدین گونه عمل شد که او مردمی از شهر «الفاتین» را انتخاب کرد؛ چون آن‌ها زبان مردم حبشه را می‌دانستند و بنا بر روایت هرودوت «ایختیوفاگی» خوانده می‌شدند و کمبوجیه آنان را برای جاسوسی و آگاهی از اوضاع و احوال آن سرزمین به آنجا روانه کرد. این جاسوسان برای پنهان‌کاری، هدایایی برای پادشاه حبشه بردند. باوجود این کار، پادشاه حبشه به مأموریت اصلی این گروه، که جاسوسی بود، پی برد و هدایایی را که آن‌ها از جانب کمبوجیه برده بودند، به تمسخر گرفت. چون سفیران کمبوجیه مراجعت کردند و رفتار و گفتار پادشاه حبشه را گزارش کردند، کمبوجیه به‌خاطر غرور خویش، بلافاصله و بدون تهیه تدارکات کافی برای تنبیه وی، روانه آن سرزمین شد. اما «هنوز یک پنجم راه طی نشده بود که خوراکی‌ها تمام شد و سربازان ناچار از گوشت حیوانات باربر تغذیه کردند که آن‌ها نیز سرانجام تمام شد. اگر کمبوجیه با ملاحظه آن وضع و حال عقب‌نشینی می‌کرد و به پایگاه اصلی خود باز می‌گشت، با وجود اشتباهات قبلی، باز کاری عاقلانه بود اما او بی‌اعتنا به اتفاقات، به پیشروی ادامه داد. سربازان در راه از علف و گیاه سدّ جوع می‌کردند اما این کار تا زمانی ادامه داشت که به کویر نرسیده بودند؛ از آن پس، بعضی از ایشان ناگزیر به آدم‌خوری افتادند و از هر ده نفر یکی قربانی آن ماجرا شد. این جریان، کاسه

مشمول عفو خویش قرار داد و «پسامتیک از آن پسر در دربار کمبوجیه با عزت و احترام می‌زیست» (هرودوت، ۱۳۳۸: ۱۹۸) و زمانی فرمان کشتن او صادر شد که «وی را در هنگامی که مصریان را ترغیب به شورش می‌کرد دستگیر و چون گناهِش ثابت شد مجبورش کردند خون گاو نو بنوشد و زود جان داد» (همان: ۱۹۸).

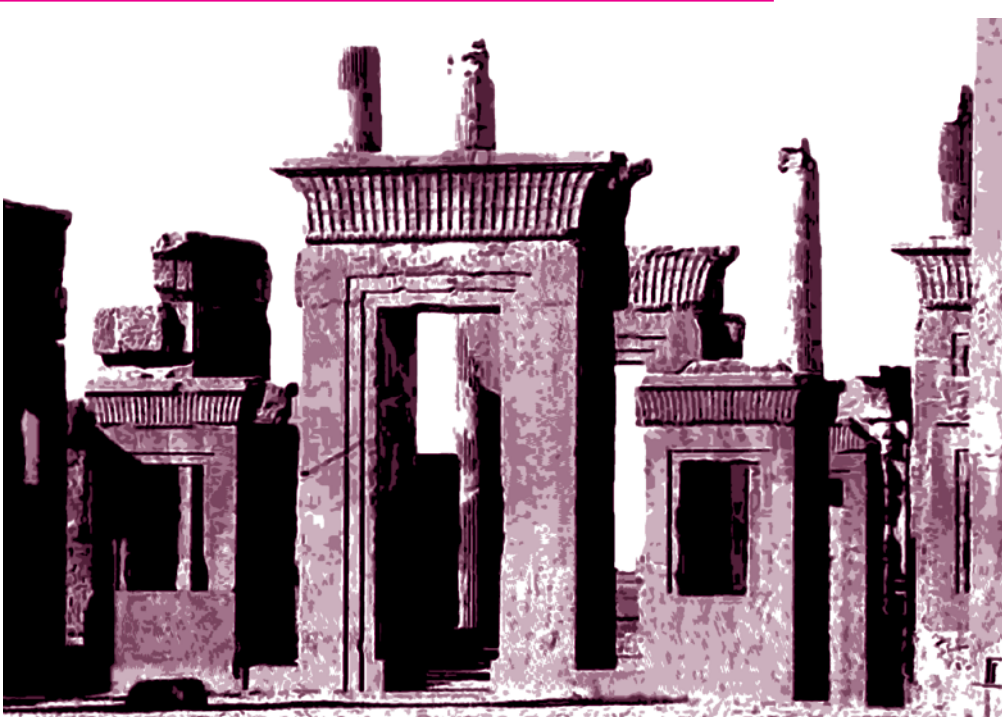
در مورد رفتارهای انسانی و بزرگ‌منشانه کمبوجیه، اسناد متعددی از کشفیات باستان‌شناسی در مصر به دست آمده است که حکایت می‌کند مصریان او را به‌عنوان فرعون خویش در آن سرزمین به رسمیت می‌شناختند. تدبیری که آن‌ها مشروعیت بخشیدن به حکومت او اتخاذ کرده بودند، «پراکندن این شایعه بود که مادر وی «شاهزاده خانم نی‌ته‌تیس»، دختر فرعون مخلوع «آپری‌یس» و همسر کوروش است (بویس، ۱۳۷۵: ۱۱۲). همچنین، کاهنان مصری به او لقب پسر رع (خدای آفتاب مصریان) دادند و این

لقبی است که آنان در مواردی حتی از دادن آن به فراعنه خویش دریغ می‌ورزیدند. در موزه واتیکان شهر رم، از شخصی به نام **اودجا-هور-رسنت** - که پسر رئیس معابد و رئیس شهر مقدس «سائیس» بود و بعدها در زمان آمازیس، خزانه‌دار پادشاهی و دارای مقام‌هایی همچون رئیس محرران دیوان‌خانه و نیز رئیس قصر سلطنتی و رئیس سفاین پادشاهی در عهد فرعون پسامتیک سوم بود، سنگ نوشته‌ای به‌دست آمده است که حکایت از آن دارد که کمبوجیه او را، که فردی آگاه به مسائل دینی و سیاسی و اجتماعی مصر بود، مأمور انجام اصلاحاتی به نفع مردم کرد (همان: ۱۱۱). از سوی دیگر، از برخورد کمبوجیه و تحمل و بردباری او با عفو اهالی بندر صور (فینیقی‌ها) که نخواسته بودند علیه برادران کارتاژی خود اقدام کنند و به خدمت گرفته شوند، مشخص می‌شود که او فردی متعادل و دارای سعه صدر بوده و اقداماتی را که بعدها در مورد خشونت و تندمزاجی به او نسبت داده‌اند، نادرست

است (توئینی، ۱۳۷۳: ۱۵۵).

اما هرودوت و نویسندگان پس از او که بیشتر تحت تأثیر روایات او قرار گرفته‌اند، چهره‌ای دیگرگونه از کمبوجیه و اقداماتش در مصر ترسیم کرده‌اند. ماجرا از اینجا آغاز می‌شود که هرودوت می‌گوید: «پس از ورود کمبوجیه به ممفیس (پس از شکست در حبشه یا ناکامی از فتح این سرزمین)، بنا بر روایت همین مورخ، «آپیس» (به زبان یونانی اپافوس) بر مصریان ظاهر شد و به این مناسبت آنان لباس‌های فاخر بر تن کرده و جشن و سرور به راه انداختند. کمبوجیه که شادمانی ایشان را مشاهده کرد، تردیدی نکرد که مصریان شکست‌های اخیرش را جشن گرفته‌اند و سپس بزرگان شهر ممفیس را احضار کرد و از آنان علت این اعمال را خواستار شد. چون کلاتران شهر و سپس روحانیون علت اصلی این اقدامات را توضیح دادند و آن را ناشی از پیدایش آپیس دانستند، او باور نکرد و کلاتران را به قتل رساند و دستور داد روحانیون را شلاق بزنند و دستور احضار گاو آپیس را داد و چون آن را به حضورش آوردند، با کارد ضربتی به رانش زد که بر اثر آن جان سپرد» (هرودوت، ۱۳۳۸: ۲۰۳-۲۰۲). همچنین، اتهام دیگری که هرودوت نسبت به کمبوجیه روا می‌دارد، فرمان قتل برادرش «بردیا» است که در مورد این ماجرا در بخش دیگر همین پژوهش و به‌صورت جداگانه بحث خواهد شد.

اما هرودوت اقدام دیگر کمبوجیه در مصر را که به نکوهش آن پرداخته است، کشتن خواهرش می‌داند که همسر وی نیز بود و با او به مصر آمده بود. گرچه هرودوت نامی از این بانو نبرده اما برخی از منابع، نام او را «رئوخشه» (روشنک = رکسانا) و بعضی «مروئه» ذکر کرده‌اند. این مورخ در مورد اینکه چرا کمبوجیه خواهرش را به قتل رسانده، دو روایت-





همچنین، زنده به گور کردن دوازده نفر از پارسیان والانسب و نیز قصد کشتن کرزوس، پادشاه اسیر لیدیه، که در دربار کوروش می‌زیست و بعد از مرگ او به همراه کمبوجیه به مصر آمده بود، را از جمله این اقدامات می‌داند (همان: ۲۰۷). در ادامه این اتهامات، هرودوت، خرابی معابد مصریان را نیز به او نسبت می‌دهد.

اکنون بعد از ذکر روایات هرودوت درباره اقدامات کمبوجیه در مصر، باید گفت که آرای بسیاری از دانشمندان و صاحب‌نظران تاریخ در این زمینه کاملاً متفاوت و مخالف با نظریات این مورخ موجود است. «او مستد»، تمام مطالب اثر هرودوت را در این زمینه گرافه‌گویی می‌داند و می‌گوید: «قصه‌های وحشی‌گری کمبوجیه، عقیده همزمان‌های او نبوده است، بلکه این مطالب را در زمان داریوش نوشته‌اند» (اومستد، ۱۳۴۰: ۱۲۰). او همچنین، بعضی از مطالب هرودوت در مورد تخریب معابد مصریان توسط کمبوجیه را ساخته و پرداخته یهودیان «الفاتین» می‌داند (همان: ۱۲۳). در این رابطه می‌توان گفت که «قضاوت هرودوت در مورد کمبوجیه، به‌طور کلی، شاید بیشتر معرف طرز تلقی مصریان عصر مورخ باشد تا احوال واقعی و طرز تلقی مردم عصر کمبوجیه از فاتح پارسی (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۱۳۶). بدین ترتیب، بسیاری از مورخان عصر حاضر در رد نظریه‌ها و روایت‌های هرودوت دلایل قابل‌قبولی ارائه کرده‌اند که به چند نمونه از آن‌ها در همین بخش اشاره می‌شود.

نخست، در مورد ضربت زدن و کشتن گاو «آپس» به‌دست کمبوجیه، یکی از مورخان اظهار می‌دارد که با مطالعه نوشته‌های ستون «سرافیوم» می‌توانیم ادعا کنیم که کمبوجیه نمی‌توانسته است گاو آپس را مجروح کند، زیرا مدارکی که از

یکی از منبع یونانی و دیگری از منبع مصری - ذکر کرده و در این رابطه آورده است که «یونانی‌ها می‌گویند کمبوجیه توله سگی را با شیربچه‌ای به جنگ انداخت. چون توله‌سگ مغلوب شد، توله‌سگ دیگری به کمک او آمد و شیربچه را از پای درآوردند و خواهر کمبوجیه که ناظر ماجرا بود، اشک از چشمانش سرازیر شد. چون کمبوجیه علت را جویا شد، خواهر ابراز داشت که برادرم بردیا هنگام به قتل رسیدن کسی را نداشت که به او کمک کند و کمبوجیه که نمی‌خواست راز قتل برادر فاش شود، از این موضوع ناراحت شد و لگدی به پهلوی خواهر (همسرش) زد که او چون حامله بود، فرزند سقط شد و خودش هم به قتل رسید (همان: ۲۰۴). روایت دیگری هم که هرودوت در این باره از زبان مصریان نقل می‌کند، همین نتیجه را دارد و تفاوت در جزئیات داستان است. او می‌گوید: «مصریان می‌گویند برادر و خواهر بر سر سفره طعام نشسته بودند که بانو بوته‌ای کاهو به‌دست گرفت و پس از کندن برگ‌های آن از کمبوجیه پرسید کاهو با برگ خوشایندتر است یا بی‌برگ؟ و کمبوجیه اظهار داشت با برگ را بیشتر دوست دارد. در اینجا بانو اظهار داشت که وی با خاندان کوروش همانند این کاهو رفتار کرده است و کمبوجیه پس از آن لگدی به بانو زد که باعث سقط جنین و مرگ او شد» (همان: ۲۰۴).

از اقدامات دیگر کمبوجیه که هرودوت در این زمان ذکر می‌کند، کشتن فرزند «پراکراسپه» (پرکاساسپ)، از اشراف و بزرگان پارسی حاضر در لشکر کمبوجیه، است. هرودوت می‌گوید: کمبوجیه برای اثبات این امر که در حالت مستی نیز همچون حالت هوشیاری قادر به تیراندازی است، قلب فرزند پراکراسپه را مورد هدف قرار داد و او را قتل رساند (همان: ۲۰۶).

کاوش‌های باستان‌شناسی به‌دست آمده، نشان می‌دهد که گاو مقدس مصریان در سال ششم سلطنت کمبوجیه (یعنی در سال ۵۲۴ ق.م) مرده و گاو بعدی در سال چهارم سلطنت داریوش یکم پیدا شده است و نیز روی «ستل»‌هایی که در مصر کشف شده، نقش کمبوجیه در حالی که در برابر گاو مقدس زانو زده است دیده می‌شود (گیرشمن، ۱۳۵۵: ۱۵۰). همچنین، در سال ۱۸۵۷ م در نزدیکی هرم «خنوپس» تابوتی از سنگ کشف شد که به همان گاو آپس مورد ادعای هرودوت مربوط است. روی این تابوت نوشته شده است: «هوروس» (خدای آسمان و فرزند ایزیس و اوزیریس) و «سام‌توی»، پادشاه مصر علیا و سفلی، «مستی‌رو» فرزند «رع» (لقب خدای آفتاب)، کمبوجیه، که عمرش تا ابد جاودان باد، به یادبود پدرش آپس - اوزیریس تابوت سنگی از سنگ گرانیت ساخت... و کمبوجیه، آن کس که به همه زندگی بخشید، به همه امنیت بخشید. برای همه نیک‌بختی و برای همه

تندرستی آورد. برای همه شادمانی آورد، به پیکر پادشاه مصر علیا و سفلی درآمد و خود را نمود (سامی، ۱۳۴۱: ۲۱۳).

در مورد کشته شدن خواهر (همسر) کمبوجیه به دست او نیز نمی توان کاملاً ادعای هرودوت را باور داشت؛ زیرا این مورخ، از همان آغاز ذکر روایات، دچار دوگانه گویی است. یعنی هم از قول یونانیان و هم از زبان مصریان روایت خود را بیان می دارد و روایات مذکور نیز ادعای کسان دیگر است نه مشاهدات خود او و همان گونه که شاپور شهبازی در ضمیمه ترجمه تاریخ هرودوت از قول «جرج راولینسن» نقل کرده است، به احتمال قوی، سقط جنین باعث خونریزی و مرگ رنوخشه شده است.^۱ و این عمل می توانست در حالت عادی نیز روی دهد. در مورد کشتن فرزند «پراکراسپه» نیز شهبازی اظهار می دارد: «در زمان داریوش اول، فرزند پراکراسپه به نام «اسپه کانه» از بزرگ ترین درباریان شوش شد و تصویر او روی آرامگاه داریوش

بزرگ، در نقش رستم فارس به یادگار مانده است؛ بنابراین این روایت نیز افسانه است.^۲ حتی در صورت صحت اصل این ماجرا، یعنی کشته شدن پسر پراکراسپه به دست کمبوجیه نیز می توان موضوع را به گونه ای دیگر تعبیر و تفسیر کرد و در این راستا، همان طور که هرودوت ماجرای قتل این فرد را در کنار ماجرای زنده به گور کردن دوازده نفر پارسیان والانسب ذکر می کند (هرودوت، ۱۳۳۸: ۲۰۷)، شاید بتوان این گونه نتیجه گرفت که این افراد به دنبال همان ماجرای دستگیر شده اند که بر اثر آن بردیا به قتل رسید. یعنی قتل این افراد و شاید پسر پراکراسپه «به خاطر مداخله در شورش هایی بوده که در ایران روی داده بود» (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۳۹) و در آن زمان ماجرا به سمع کمبوجیه رسیده و او به مجازات آن ها اقدام کرده بود.

اما در مورد تخریب معابد مصریان به دست کمبوجیه نیز اسناد چندانی معتبری در دست نیست. شاید علت اختراع چنین افسانه هایی این بود که «کمبوجیه بعد از فتح مصر کوشیده بود تا در راه برقراری نظم و امنیت، مقداری از نفوذ بی حد و حصر کاهنان مصری را که در زمان دودمان سانیس، به گونه ای عنان گسیخته افزایش یافته بود، محدود کند (بویس، ۱۳۷۵: ۱۲۴). یا اینکه به خاطر جنگ و تسلط خارجیان، دیگر چندان هدایایی به معابد نمی رسید و همه این ها می توانست منشأ افسانه ای باشد که در آن پارسیان فاتحانی سخت دل معرفی می شوند (گیرشمن، ۱۳۵۵: ۱۵۰). نیز «شاید در ابتدای فتح مصر، بعضی از معابد توسط سربازان غارت شدند و این غارت و کاهش امتیاز کاهنان، باعث ناراحتی کاهنان شد و آنان کوشش های شاه را در مورد اصلاح امور کافی ندانستند و بدین طریق تصویر کمبوجیه بیمار و تندخود رواج یافت (ویسهورف، ۱۳۷۷: ۱۸).

در مورد اصلاحات کمبوجیه در معابد مصریان، کتیبه ای از «ادجا-هور-رسنت»، که سرگذشت او پیش تر در همین مقاله آمد، موجود است که در آن آمده است: او از بیگانگی که در پرستش گاه «نیت» (مادر «رع» خدای مصریان) نشیمن کرده بودند به شاه گله کرد و شاه فرمان داد که آن ها را بیرون براند (سامی، ۱۳۴۱: ۲۱۴).

از سوی دیگر، هرودوت خود می گوید «کمبوجیه بعد از فتح مصر و بعد از اینکه از سفر حبشه مراجعت کرد، تغییر اخلاق داد و هرچند پیش از آن هم حالتی عادی نداشت ولی مصریان اعتقاد راسخ داشتند که تغییر حالت او ناشی از گناه کشتن گاو آپیس بوده است» (هرودوت، ۱۳۳۸: ۲۰۴). در جای دیگر، همین مورخ، علت کارهای نابهنجار کمبوجیه را بعضی از بیماری هایی می داند که عمر آدمی را تباہ می سازند (همان: ۲۰۵). او در این باره می گوید: «شاید علت این بود که کمبوجیه از دوره کودکی به ناخوشی صرع، که بعضی مقدس می شمردند، دچار بوده است و در این صورت بعید نیست که رنج و ناراحتی، او را علیل کرده باشد» (همان: ۲۰۵) و شاید این اتهامات (نسبت دادن بیماری به کمبوجیه)، به این دلیل بود که کارها و اقدامات نادرستی را که به او نسبت می دهند، درست تر به نظر آید؛ زیرا «آشکار است که اگر کمبوجیه شاهی عصبانی مزاج، ستمکار و بلهوس معرفی می شد، تهمت برادرکشی پنهانی (و سایر اقدامات نابهنجار) بیشتر به او می چسبید» (بویس، ۱۳۷۵: ۱۲۵). لذا مشاهده می شود که همه این داستان ها به صورت بخشی از مبارزه پیگیر و گسترده برای بدنام کردن کمبوجیه در تاریخ درآمده است. مبارزه ای که چنان مؤثر واقع شد که تاریخ او را به عنوان شاهی دچار چنین ادواری و خون آشام نابخرد می شناسد (همان: ۱۱۴-۱۱۳).



نتیجه

باتوجه به اسناد و منابع تاریخی باقی مانده از دوران هخامنشیان، به ویژه منابع مربوط به دوران سلطنت کمبوجیه، می توان این گونه نتیجه گرفت که کمبوجیه، دومین پادشاه بزرگ از سلسله هخامنشی، در مقایسه با پادشاهان بعدی این سلسله، به استثنای داریوش، فردی مدبر، لایق و باکفایت بوده است. وی بلافاصله پس از مرگ پدرش، کوروش کبیر (۵۲۹ ق.م)، بر تخت سلطنت هخامنشیان جلوس کرد و اوضاع کشور را که بر اثر مرگ بنیان گذار سلسله هخامنشی در شورش و اغتشاش به سر می برد، در مدت کوتاهی سامان بخشید. سپس با موفقیت، سیاست جهان گشایی کوروش را ادامه داد و در این راستا سرزمین بزرگ و پرآوازه مصر را فتح کرد.

براساس روایات، او در برخی از لشکرکشی هایش از مبدأ مصر به سرزمین هایی همچون کارتاز، واحه آمون و حبشه ناکام ماند اما در نتیجه این لشکرکشی ها، سرزمین هایی مانند سیرن، بُرقه و لیبی قیادت و سلطه او را پذیرفتند. اگر روایات و منابع تاریخی مربوط به این پادشاه بزرگ هخامنشی، که اکثر آن ها پس از مرگ او و از قول دشمنان یا کاهنان ناراضی مصری در مورد اعمال و افکارش در مصر و نسبت به مردم، کاهنان، معابد و حتی نزدیکانش در آن سرزمین نقل شده است، نقادانه و از سر احتیاط نگریسته شود و در این زمینه عوامل دیگری چون مرگ زود هنگام و احتمال بیماری صرع او، که بنا بر روایت هرودوت از کودکی دچار آن بوده است، در نظر آورده شود و نیز به این واقعیت توجه شود که کمبوجیه بلافاصله پس از مرگ کوروش کبیر بر تخت سلطنت جلوس کرده و اقدامات کوروش و خاطره بزرگ منشی های او هنوز از ذهن مردم بیرون



منابع

۱. اومستد، ات. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. محمد مقدم. انتشارات ابن سینا. تهران. ۱۳۴۰.
۲. بویس، مری. تاریخ کیش زرتشت (هخامنشیان) (ج ۲). همایون صنعتی زاده. انتشارات توس. تهران. ۱۳۷۵.
۳. پیرنیا، حسن. ایران باستان (ج ۱). انتشارات دنیای کتاب. چاپ پنجم. تهران. ۱۳۷۰.
۴. توثینی، آرنولد. جنگ و تمدن (چکیده ای از پژوهش در تاریخ به انتخاب آلبرت فوله). خسرو رضایی. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ اول. تهران. ۱۳۷۳.
۵. خدادادیان، اردشیر. داریوش چه کسی بود و چگونه به قدرت رسید؟ پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۱۸. تهران. زمستان ۱۳۷۴.
۶. زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران (قبل از اسلام). انتشارات امیرکبیر. چاپ سوم. تهران. ۱۳۷۱.
۷. سامی، علی. تمدن هخامنشی. انتشارات دانشکده ادبیات شیراز. ۱۳۴۱.
۸. شارپ، رلف نارمن. فرمان های شاهنشاهان هخامنشی. شیراز. ۱۳۴۶.
۹. گیرشمن، رمان. ایران از آغاز تا اسلام. محمد معین. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۵۵.
۱۰. مشکور، محمدجواد. ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام) انتشارات اشراقی. چاپ ششم. تهران. ۱۳۶۹.
۱۱. هرودوت، تواریخ. ع. وحید مازندرانی. انتشارات دنیای کتاب. چاپ دوم. تهران. ۱۳۳۸.
۱۲. هوار، کلمان. ایران و تمدن ایرانی. حسن انوشه. انتشارات امیرکبیر. چاپ دوم. تهران. ۱۳۷۵.
۱۳. ویسهورف، یوزف. ایران باستان (از ۵۵۰ تا ۶۵۰ پیش از میلاد). مرتضی ثاقب فر. انتشارات ققنوس، چاپ اول. تهران. ۱۳۷۷.

نرفته و او را تحت الشعاع خود قرار داده بود و او در جوار کوروش کبیر قبل از خود و داریوش کبیر بعد از خود، تا حدی کوچک جلوه می کرد و نیز اگر درباره او و اقداماتش با دیده انصاف قضاوت شود، می توان گفت او در مقایسه با پادشاهان بعد از داریوش اول، از هر جهت فردی مدبر و بزرگ منش جلوه می کند. در مورد برادرکشی او (در صورت صحت این ادعا) نیز باید گفت که این عمل در میان پادشاهان بعدی سلسله هخامنشی امری عادی بوده است؛ تنها در این میان، افکار و رفتار کوروش کبیر و بزرگ منشی های او و سیاست آمیخته با تساهل وی نسبت به اقوام و ملل آن عصر، در دید مورخان و محققان امروز، به نحوی شگفت انگیز و انسانی جلوه می کند؛ زیرا این نوع عملکرد در پادشاهان بعدی سلسله هخامنشی و حتی دیگر سلسله ها و خاندان های حکومتگر ایرانی کمتر مشاهده می شود.

پی نوشت

۱. ر.ک. هرودوت، ۱۳۳۸، توضیحات دکتر شاپور ع. شهبازی بر ترجمه تاریخ هرودوت. توضیح شماره ۱۷. ص ۵۳۱
۲. همان، توضیح شماره ۱۸، ص ۵۲۱